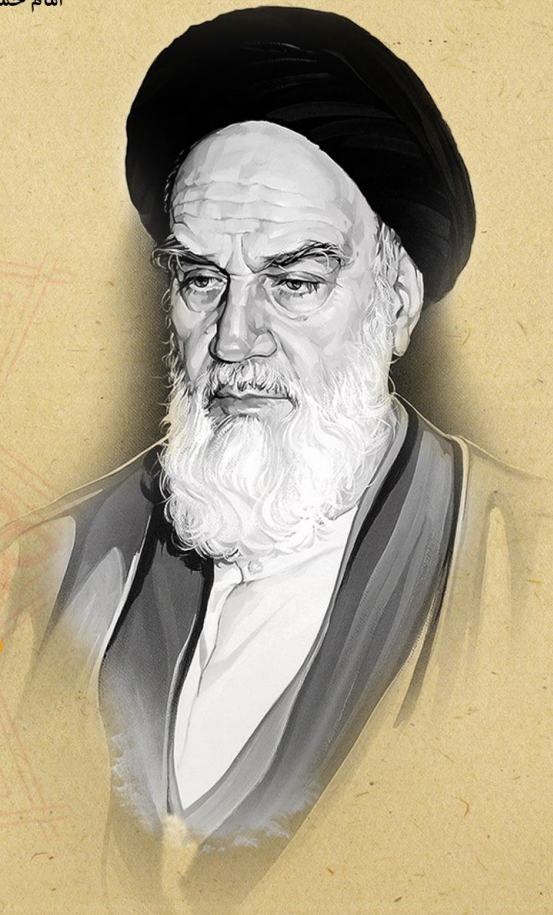


امام خمینی زنده است تا امید زنده است و تا حرکت و نشاط هست و تا جهاد و مبارزه هست.
مقام معظم رهبری



روح الله به راه



ویژه نامه «به راه روح الله»
(زندگی امام خمینی (ره) در آینه‌ی نگاه دیگران)

تاریخ انتشار: دوشنبه ۱۲ خردادماه ۱۴۰۴
طراحی و تدوین: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی استان البرز





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

زنده نگاه داشتن یاد و نام مردان بزرگ تاریخ که سرنوشت ملتها را با اندیشه الهی، اراده پولادین و پشتکار خود رقم زده‌اند، وظیفه همه انسان‌های دردمند و دلسوزان هدایت نسل‌هاست.

امام خمینی(س) که با قیام الهی خود در عصر غربت انسانیت و ظلمت جهل و کفر، بتها را شکست و دریچه‌های نور را به روی انسانهای دردمند و منتظر گشود، در زمره این بزرگمردان است که شناخت ابعاد وجودی او به سادگی میسر نیست. در میان رهبران سیاسی جهان تا به امروز، کمتر شخصیتی به جامعیت امام خمینی(ره) بروز نموده است. شخصیت استثنایی و اسطوره‌ای که توانست از یک جمع پریشان و پراکنده، یک امت متحد بسازد و بزرگ‌ترین انقلاب قرن را بر پا کند؛ و باز به دلیل همین جامعیت‌اش بود که میلیون‌ها نفر، به استقبالش رفتند، صدها هزار نفر جان و مالشان را فدای راهش نمودند و میلیون‌ها نفر در تشییع جنازه‌اش، او را بدرقه کردند.

مقام معظم رهبری به حق معتقد است حضرت امام خمینی (ره) همه خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرن‌ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود همه را با هم داشت و با این ویژگی‌ها بود که توانست تخت فرعون‌های زمانه را بلرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن سازد و جهان اسلام را به حرکت درآورد و به انسان‌ها بفهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست.

مجموعه حاضر، گلچینی هستند از باغ حیات پربار دنیوی آن عزیز راحل که تقدیم علاقه‌مندان به شناخت و پیروی از آن سرمشق بزرگ می‌گردد.





۳



ویژه نامه راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینه‌ی نگاه دیگران)

شیطان از این جا سراغ آدم می‌آید

راوی: محمد علی انصاری کرمانی.

حاج احمد آقا می‌گفت، روزی از برادران سپاه مستقر در بیت امام درخواست کردم جلوی ایوان بیت را یک نرده‌ای نصب کنند. وقتی برادران مشغول این کار شدند امام وارد شده، فرمودند: «احمد، چه کار می‌کنی؟» عرض کردم برای حفاظت جان علی (فرزندم) که خدای نکرده به پایین پرت نشود، از برادران خواسته‌ام نرده‌ای جلوی ایوان نصب کنند و این کار مرسومی در همه‌ی خانه‌هاست. حضرت امام فرمودند: «شیطان از همین جا سراغ آدم می‌آید، اول به انسان می‌گوید منزل شما احتیاج به نرده دارد، بعد می‌گوید رنگ می‌خواهد، سپس می‌گوید این خانه کوچک است و در شان شما نیست و خانه‌ی بزرگ‌تر می‌خواهید و آرام آرام انسان در دام شیطان می‌افتد.»



منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد یک، صفحه ۲۸۸.



چرا مواظب زیانمان نیستیم؟

راوی: آیت الله محمدرضا توسلی.

وقتی امام در مسجد سلماسی قم عصرها درس اصول می‌فرمودند، به ایشان اطلاع داده بودند که در مجلس درس بعضی از محققین نسبت به ملاصدرا اهانت شده. ایشان با حال عصبانیت در مقام موعظه و نهی از جسارت کردن به بزرگان دین فرمودند: «و ما ادریک ما ملاصدرا، مسائلی که ابوعلی سینا از او عاجز مانده، ملاصدرا آنها را حل نموده، چرا ما مواظب زیانمان نیستیم؟».

شجاعانه با تفکر حاکم نبرد می‌کردند (راوی: آیت الله محمد محمدی گیلانی)

در حوزه مقدسه قم افراد خوش نیت ساده فکری بودند که هیچ گونه حسن ظنی نسبت به فلسفه، حکمت و عرفان نداشتند. مخالفت آنها و جوئی که ایجاد می‌کردند کافی بود که انسانی را که قائم به امر فلسفه و استدلال بود واقعاً ساقط کند، اما امام با کمال شجاعت با اینگونه تفکر حاکم به نبرد پرداختند، و از جمله درباره ملاصدرا که او را تکفیر کرده بودند - تا جایی که کتابهای این مرد بزرگ را در سردابها و دور از انظار بحث می‌کردند - می‌فرمودند: «ملاصدرا ما الملاصدرا و ما ادریک ملاصدرا»، و علوم مورد بحث او را که سالها مورد اعتراض مقدسین بود - از جمله معاد جسمانی را - مورد تأیید قرار دادند و در جواب مقدسین می‌فرمودند که معاد ملاصدرا همان معادی است که یک پیرزن قائل است؛ و بنظر من انقلابی که امام در دفاع از این حجت‌های الهی کرد، از انقلاب اسلامی بزرگتر است. امام با مخالفت افراد خواص و ظاهراصلاح که مبارزه با آنها کار مشکلی است، به سیصد سال توطئه علیه امثال ملاصدرا خاتمه داد.



من این نیستم که می گوئید

راوی: آیت الله محمدرضا توسلی.

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی شاگردان مخلص امام، ایشان را از همه کس لایق تر برای مرجعیت می دانستند ولی امام به هیچ وجه حاضر نبودند قدمی در این راه بردارند. نه حاضر شدند برای چاپ رساله و نه برای گرفتن مجالس ترحیم و امثال این امور. بنده به اتفاق یکی از دوستان خدمت ایشان رسیدیم و پیشنهاد چاپ رساله عملیه نمودیم امام قبول نمی فرمودند تا آنکه آن دوست جمله ای را درباره ایشان گفت که بوی غلو در او بود. ایشان پرخاش به ما نمودند که اینها چیست درباره من می گوئید من این نیستم که شما می گوئید.

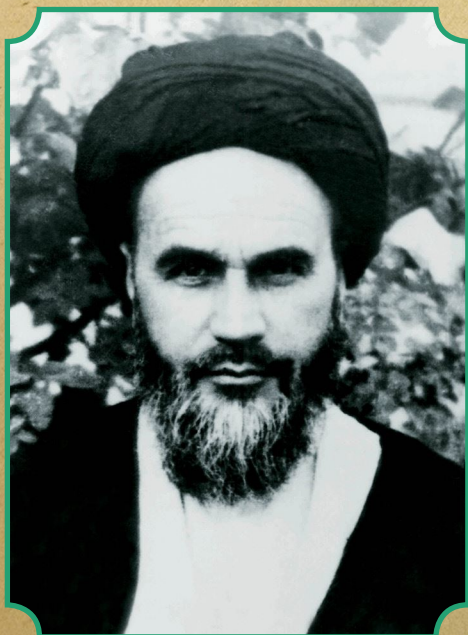




نیازی به من نیست

راوی: حجت الاسلام و المسلمین زین العابدین باکویی.
امام در حوزه علمیه قم مدتی معلم علم اخلاق بود. چنان تزکیه نفس کرده بود که بعد از درگذشت آیت الله بروجردی هر چقدر به ایشان اصرار کردند که توضیح المسائل خود را به چاپ برسانید و در اختیار دیگران قرار بدهید. می فرمودند نیازی به من نیست. دیگران این مسئولیت را به عهده گرفته اند.

برای مرجعیت حتی یک قدم برنداشته ام (راوی: محمدعلی انصاری کرمانی)



امام می فرمودند من راضی نیستم در خانه من کوچکترین قدمی در جهت مرجعیت و رهبری برداشته شود. بعضی از دوستان نقل می کردند در سالهای ۴۱ و ۴۲ از بسیاری شهرها و کشورهای خارج بخصوص پاکستان از ما تقاضای رساله عملیه امام را می کردند ما هر چه سعی می کردیم رضایت امام را جلب کنیم که اجازه دهند از وجوهات در این راه مصرف شود اجازه نمی دادند. خود ایشان می فرمودند: «خدا گواه است من برای رسیدن به مرجعیت حتی یک قدم برنداشته ام».



۷

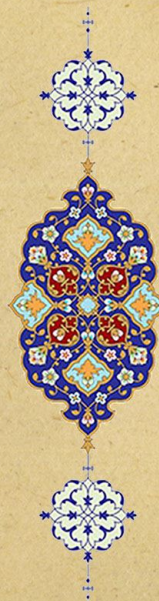


و نود و نهم راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینه‌ی نگاه دیگران)

از شما توقع داشتم مرا نصیحت کنید

راوی: حجت الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی.
در نجف بعد از ماه مبارک رمضان یک روز پس از پایان درس به منزل امام آمدم و به مشهدی نادعلی خادم بیرونی امام گفتم آقا تشریف دارند؟ گفت: بله، گفتم: خدمت آقا سلام برسانید و بگویید سروش می‌گوید من یک عرضی دارم خدمت شما، اگر اجازه بفرمایید خدمت شما برسم. مشهدی نادعلی آمد و گفت آقا فرمودند بفرمایید. من به اتاق رفتم و آن روز خودم را آدم جسور و شجاعی دیدم و خدمتشان گفتم آقا من استخاره ای کردم و چون استخاره مساعد بود، آمدم خدمت جنابعالی که یک جمله ای را عرض کنم. فرمودند: «چیست؟» گفتم آقا شما یک پولی تهیه بکنید ولو اینکه هر ماه هم امکانش نباشد یک شهریه ای به طلبه ها داده بشود. آقا فرمودند: «پول تهیه کردنی نیست، بلکه اگر پول آمد انسان یک وظیفه شرعی پیدا می‌کند که به مصرف برساند.» من عرض کردم اگر اوایلش تهیه بشود بعد دنبالش خواهد رسید. آقا فرمودند: «خیر.» من دوباره تکرار کردم. فرمودند: «خیر.» بنده عرض کردم آقا مثل اینکه جنابعالی منزل هستید و از بیرون خبری ندارید - با همین لحن هم گفتم - فرمودند: «چه خبری؟» گفتم بعضیها تبلیغات مرجعیت را روی همین مسأله، معیار قرازمی دهند. جمله بنده به اینجا که رسید امام نگاهی کرد و فرمود: «آقای سروش من از شما توقع نداشتم. من اگر چنین بودم از شما توقع داشتم که مرا نصیحت کنید. این حرفها چیست؟ ما هم مان بر این است که حوزه علمیه قم اداره بشود. در حوزه علمیه قم اگر کسی پول تهیه کند کسی دیگر هم درس می‌دهد.» و هنوز این جمله در گوش من طنین انداز است که چند مرتبه فرمود: «من هم اگر چنین بودم باید شما مرا نصیحت می‌کردید.» بنده باز هم خواستم همین معنی را در قالبی دیگر تکرار بکنم. فرمودند آقای سروش اگر مطلب دیگری دارید بفرمایید در غیر این صورت من خواهش می‌کنم از این موضوع صرف نظر کنید. و بنده از محضر ایشان بیرون آمدم.

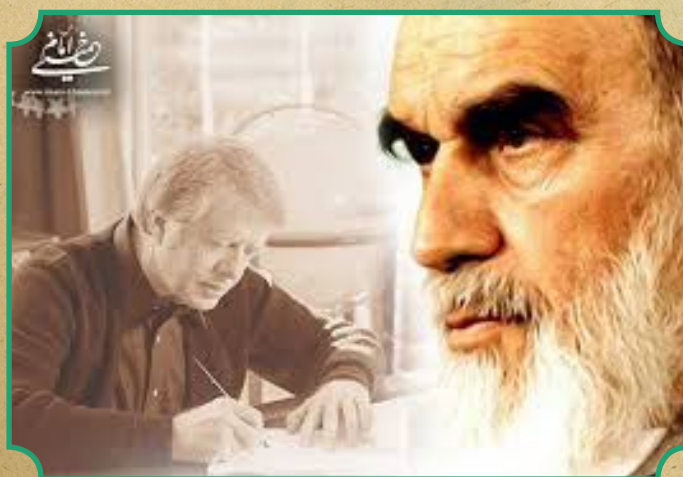
منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۵، صفحه ۱۶۲



هیچ چیزی نباید از ملت دور باشد

راوی: سید احمد خمینی.

پیام خصوصی کارتر به امام در مورد درخواست آزادی گروگانهای آمریکایی توسط قطب زاده در روز جمعه به دست امام رسید که از قراری که آقای قطب زاده گفته در روز چهارشنبه توسط کاردار سوئیس به دست ایشان رسیده. روز بعد یا همان روز یک پیام دیگر هم به بنی صدر دادند. البته در پیام امام تندیهایی که در پیام



بنی صدر بوده، نبوده و ملایمت داشته و در روز شنبه از آن جهت که امام فرمودند، هیچ چیزی نباید از ملت دور باشد ما این را در روز شنبه به رادیو دادیم و منتشر شد. امام پیام را که دیدند فرمودند: «این باید منتشر بشود. برای اینکه ما چیزی را

از ملت پنهان نمی کنیم و در ثانی به احتمال قوی اینها ممکن است خودشان منتشر کنند و بعد یک چیزهایی فکر کنند و مردم هم فکر کنند که چیزهایی زیر پرده است و ما باید آنچه را که می گذرد به مردم بگوییم و خود مردم تصمیمشان را می گیرند» و به همین دلیل گفتند: فوراً ما آن پیام را منتشر کنیم.



مردم جلوتر از ما هستند

راوی: موسوی.

شبی در منزل حاج احمد آقا با تنی چند از دوستان خدمت امام بودیم، بحث فداکاریهای مردم پیش آمد. امام فرمودند: «مردم خیلی جلو هستند، ما عقبشان داریم می‌رویم». یکی از دوستان گفت: خوب حالا اگر بگوییم ما دنباله رو مردم هستیم، این برای ما مصداق دارد ولی در مورد شما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم شما جلودار مردم هستید. من یادم هست که امام از این حرف ایشان عصبانی شده و فرمودند: «مردم جلو هستند». ایشان واقعاً به خوب بودن و انقلابی بودن مردم عمیقاً معتقد بودند.



منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۱، صفحه ۱۱۷



مردم را نرنجانید



راوی: جعفر کریمی.

در نجف برنامه امام این بود که شبی نیم ساعت در بیرونی منزل تشریف می آوردند و مسائلی مطرح می شد. یک شب فقیری برای عرض حاجت به منزل امام آمد. بعضی از آقایان که مسئول اداره بیرونی بودند با او برخورد خوبی نکردند. امام که از دور با دقت مواظب بودند، وقتی به قصد تشریف به حرم از مجلس بلند شدند به درب بیرونی که رسیدند به مسئول مربوطه سخت اعتراض کرده و گفتند: «این چه طرز برخورد است؟» او جواب داد: آقا، این دیروز هم آمده بود، روز قبل هم آمده بود. امام فرمودند: «بگذارید بیاید، محتاج است، نیازمند است، حاجتش او را واداشته که اینجا بیاید. باید حاجتش را برآورده کنیم و با یک بیانی او را راضی نماییم. نرنجانیم مردم را.»

منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۱، صفحه ۲۱۸





کارهای شخصی شان را خودشان می کردند

نمی خواهند کسی را به زحمت بیندازند (راوی: حسن ثقفی)

امام انجام کارهایشان را برعهده دیگران نمی گذارند. مثلاً زمانی که می خواهند قرص میل کنند، نمی گویند: «آن قرص را بده». بلکه خودشان برمی خیزند و برمی دارند و میل می کنند. حتی دیگران اعتراض می کنند که، این کار را به ما واگذار کنید، ایشان مخالفت می کنند. نمی خواهند کسی را به زحمت بیندازند و خودشان را از دیگران یک سر و گردن بالاتر بدانند.

در منزل، امر و نهی نمی کردند (راوی: آشتیانی)

امام در عین قاطعیت در امور، بسیار متواضع بودند. هیچ گاه در منزل به اهل خانه امر و نهی نمی کردند، کارهای شخصی خود را شخصاً انجام می دادند. ایشان برای یک لیوان آب به کسی فرمان نمی دادند و همواره احترام خاصی برای همسرشان قائل بودند. ایشان هرگاه به مجلسی وارد می شدند به همگان سلام می کردند و حتی اهل منزل ایشان نیز کمتر توانستند در این کار از امام پیشی بگیرند.

خودشان می رفتند می آوردند (راوی: صدیقه مصطفوی)

من اولین اولاد آقا هستم. البته بعد از اخویم آقا مصطفی که فوت کرده اند، من اولین اولاد بودم و خیلی به من علاقه داشتند؛ یعنی فوق العاده احترام به من می گذاشتند. در اتاق ایشان که می رفتم، می نشستم، اگر مثلاً یک لیوان آب می خواستند برای دوایی یا چیزی به من نمی گفتند. من یک وقت می دیدم آقا بلند شدند، می پرسیدم آقا چه کار دارید، بگذارید من بیاورم. خودشان می رفتند لیوان آب را می آوردند، دوایشان را می آوردند. عقیده شان این بود که مثلاً من سنم بالاست و مادر چند بچه هستم.



مے خواہید از من رضا شاہ درست کنید؟

راوی: مصطفی کفاشزادہ.

خانہ امام متعلق بہ آقای امام جہارانی است. خوب، چون رفت و آمد زیاد دارند.



خانم ہم رفت و آمد زیاد دارند، این خانہ کوچک است و طبعاً امام می توانند بہ کارہای روزمرہ برسند. بعد از مدتی تصمیم گرفتہ شد، خانہ ای جنب اینجا اجارہ کنیم، کہ ایشان بہ کارہایشان برسند. اول ایشان اگرہ داشتند، بعد ما رفتیم یک جایی را اجارہ کردیم، یک ساختمان

آجری قدیمی بود کہ فرش نداشت و فرشی ہم در منزل امام نبود کہ آنجا را فرش کنند. من خودم رفتم، پنج - شش تا فرشہای ۵×۳ / ۲ یا ۵×۴ / ۳ از فرشہای بُتہ چقہ ای کہ معمولاً در مساجد پهن می کنند و از ارزانترین فرشہای ایران است خریدم و آوردم. فرشہا را من وقتی پهن کردم، حاج احمد آقا گفت امام فرمودہ اند مگر می خواہید از من رضا شاہ درست کنید؟ احمد آقا گفتہ بودند، اینہا ارزانترین فرشہاست و اینہا را کفاشزادہ آورده، شاید امام فکر کردند من از منزل آوردم، این بود کہ راضی شدند و نشستند، کہ هنوز ہم مورد استفادہ است، ما ہمہ این فرشہا را ہزار و ہفتصد تومان خریدہ بودیم.

منبع: برداشتہایی از سیرہ امام خمینی (رہ)، جلد ۲، صفحہ ۶۲.



۱۲





۱۳

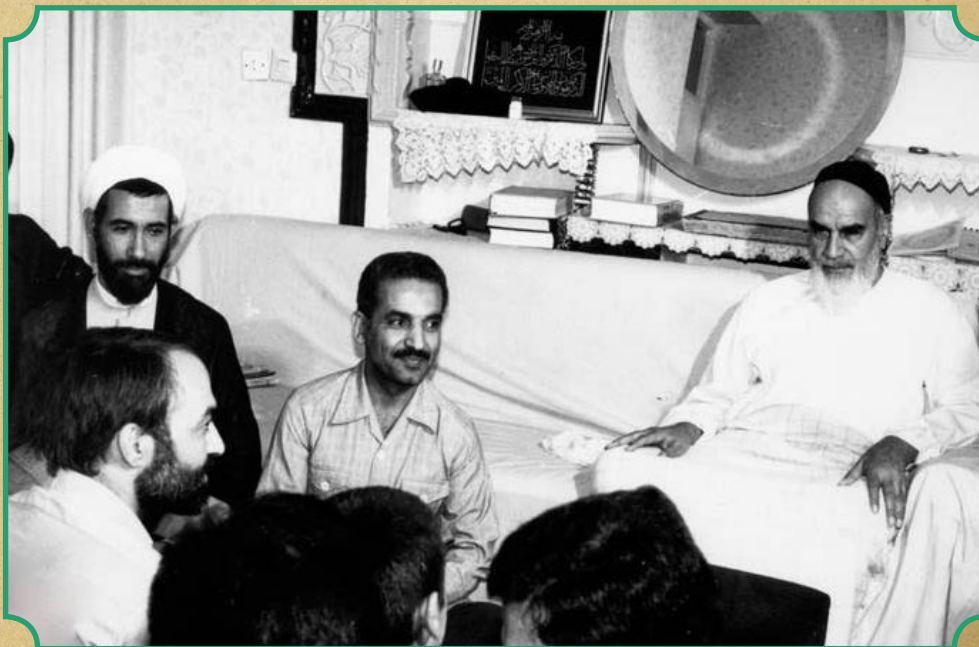


ویژه نامه راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینه‌ی نگاه دیگران)

اگر روحیه کاخ نشین باشد

راوی: عاتقه صدیقی (همسر شهید رجایی).

امام با آنکه به روحیه افراد دقت داشتند اما نسبت به ظواهر تذکراتی را می‌فرمودند. به خاطر دارم در زمان نخست وزیری شهید رجایی با آن عرفان و معنویت و تهذیب خاصی که ایشان داشت امام برای اینکه از خطرات (انحرافات) احتمالی پیشگیری کنند، فرمودند: «اگر خدای نخواستہ نخست وزیر ما روحیه کاخ نشینی پیدا کند، باید فاتحه اسلام را خواند.» ایشان نفرمود، فاتحه انقلاب، بلکه فرمود: «فاتحه اسلام را باید خواند».



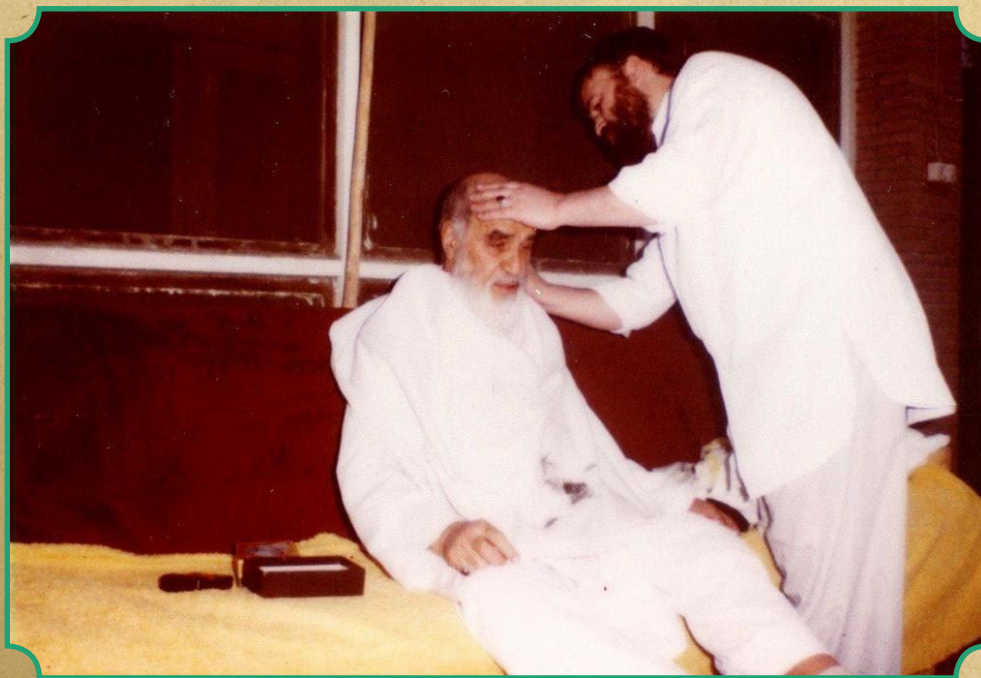
منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره): جلد دو، صفحه ۱۱۱.



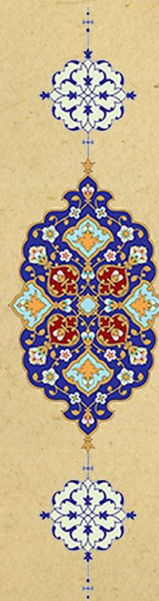
این کار را نمی توانم بکنم

راوی: حجه الاسلام رحیمیان.

در پاییز سال ۶۴ پوست ساق پای امام دچار خشکی و خارش شده بود. یکی از پزشکان پوست خدمت رسیده و بعد از معاینه و توصیه دارو عرض کرد: «روزی یک یا دو بار هم پایتان را در شیر قرار بدهید.» با آنکه امام در برخورد با پزشکان و دستورالعمل آنان بسیار با ملاطفت و انعطاف پذیر بودند ولی همین که مساله گذاشتن پا را در شیر شنیدند، بشدت برآشفتنند و با لحنی تند و خشن و شتابزده فرمودند: «من این کار را نمی توانم بکنم».



منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد دو، صفحه ۱۱۶.





من ماشین نمی خواهم

راوی: حجه الاسلام فرقانی.

امام در نجف که بودند یکی از ایرانیان ماشینی را از آلمان خاص ایشان خریده بود که آقا با آن به حرم مشرف شوند و یا در ایام زیارتی به کربلا بروند آقا می فرمودند: «من ماشین نمی خواهم». وقتی او اصرار می کرد که من این ماشین را به اسم شما و برای شما از آلمان آورده ام ولی امام به او فرمودند: «اگر مال من است من آن را می فروشم و پولش را به طلبه ها می دهم» او هم می گفت که نه شرط ما این است که شما این را نفروشید. ما به او گفتیم آقا می فروشد به هر حال امام آن را نپذیرفتند.



منبع: برداشت هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد دو، صفحه ۱۲۱.



اگر می‌خواهید بمانم تزیینات نکنید

راوی: مرحوم آیت الله توسلی.

زندگی امام از هر جهت بسیار ساده بود. نه تنها ایشان در زندگی شخصی خود مراقبت بر ساده زیستی داشتند که نسبت به آنچه به ایشان مرتبط می‌شد نیز مراقبت می‌نمودند؛ از باب نمونه حسینیه جماران با اینکه به شخص ایشان زیاد ارتباط نداشت و مکانی بود به نام امام حسین (ع) ولی امام نگذاشتند از نظر تجمل و زیبایی تغییری در آن ایجاد شود. حتی وقتی آقای جمارانی خواست آنجا را سفیدکاری کند امام فرمودند: «اگر می‌خواهید من اینجا بمانم تزیینات نکنید.» موقعی که امام متوجه شدند که می‌خواهند حسینیه را کاشی‌کاری کنند عصبانی شدند و فرمودند: «من از اینجا می‌روم.»



منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد دو، صفحه ۱۴۶.



۱۶





برای من تشریفات نگذارید

راوی: حجه الاسلام انصاری کرمانی.

ملاقات های مسوولین و شخصیتها با امام در یک اتاق کوچک سه در چهار انجام می شد و کسی از محتوای حرف های رد و بدل شده اطلاعی نداشت. بارها مردم تقاضا کرده بودند که ملاقات های خصوصی امام با شخصیت های سیاسی و بعضاً جهانی را جهت حفظ در تاریخ ضبط و فیلمبرداری کنیم اما می دانستیم که امام در این امور مانع ما می شوند و راضی به نصب دوربین فیلمبرداری در اتاقشان نیستند و این کار را تشریفات می دانند. حدود یک سال در مورد این قضیه با ایشان صحبت کردم تا اینکه پذیرفتند این کار صورت بگیرد. در یک فرصت دو، سه روزه که امام ملاقات نداشتند با همکاری برادران صدا و سیما وسایل فیلمبرداری را در اتاق ایشان نصب کردیم. یک روز صبح که امام طبق روال قبلی جهت ملاقات وارد اتاق شدند تا چشمشان به سقف افتاد و وسایل فیلمبرداری از جمله چند پروژکتور را که به سقف نصب شده بود دیدند ناراحت شده و فرمودند: «همین امروز این وسایل را از اتاق من جمع کنید و برای من در این آخر عمری تشریفات نگذارید من احتیاج به این کارها ندارم.» و ما مجبور شدیم بلافاصله از برادران سیما بخواهیم که وسایلشان را جمع کرده و ببرند. وقتی وسایل جمع آوری شد آثار کندن و جوشکاری پروژکتورها در سقف باقی مانده بود. می خواستیم سقف را رنگ بزنیم، گفتیم ممکن است امام اشکال بگیرند که به چه مناسبت خراب کردید که حالا می خواهید اصلاح بکنید لذا از ایشان سوال کردم که آیا اجازه می دهید که جای این جوشکاری ها را رنگ بزنیم فرمودند: «احتیاجی نیست» آثار این وسایل هنوز هم بر سقف این اتاق قابل مشاهده است.



تا زنده هستم حق ندارید

راوی: حجت الاسلام محمدعلی انصاری کرمانی.

یک روز که گروه زیادی از اقشار مختلف مردم با امام ملاقات داشتند. وقتی امام وارد حسینیه ی جماران شدند، با ابراز احساسات شدید مردم روبه‌رو شدند؛ اما برای لحظاتی بدون توجه به احساسات مردم به طبقه ی بالای حسینیه خیره شدند، چون احساس می‌کردند در وضع حسینیه تغییری پیش آمده است. پس از آن امام متوجه مردم شده به ابراز احساسات آن‌ها پاسخ دادند. ملاقات تمام شد و مردم رفتند. بعد از ملاقات همین که وارد اتاق شان شدند. با عصبانیت فرمودند: «در حسینیه چه کار میکنید؟» آقایان رسولی و صانعی گفتند: «آقا! طبقه ی بالای حسینیه را گچ کاری می‌کنیم.» امام با عصبانیت فرمودند: «بگذارید من بمیرم و شما بعد از من این کار را بکنید. تا زنده هستم حق ندارید بدون اجازه ی من در محدوده ی زندگی

ام کاری انجام بدهید.» ما هم از همان موقع این کار را تعطیل و به گچ کار گفتیم: «دست نگه دارید که از این به بعد ادامه ی کار حرام است.» این محل از حسینیه هنوز به صورت نیمه کاره باقی مانده و قابل مشاهده است.»



منبع: زمانی برای خدا (نگاهی به سبک زندگی امام خمینی (ره) به روایت خاطره)؛ به قلم غلامرضا شریعتی مهر، صفحه ۳۷.





هیچ گاه به دنبال ذخیره اموال نبودند

راوی: محمد حسن رحیمیان.

حضرت امام نه از جهت خانوادگی و از طریق ارث پدری دست خالی بودند و نه از نظر توان و امکانات برای رسیدن به یک زندگی مرفه و دستشان بسته بود. با این حال زمین موروثی شان را به کشاورزان و افراد مستمند بخشیدند و املاک و خانه های متعددی که از سوی مومنان و شیفتگان شان، نه به عنوان وجوه شرعی، بلکه به عنوان نذر هدیه _ چه قبل از پیروزی انقلاب چه بعد از آن _ به حضرت شان تقدیم می شد، آن ها را نیز، بعد از قبول، به افراد مستحق و موسسه های خیریه اهدا می کردند. از جمله اینکه چند باغ وسیع، که هکتارها مساحت داشت، به عنوان هدیه به حضرت امام تقدیم

شده بود که معظم له بعد از قبول دستور فرمودند که همه آن به کشاورزانی که روی آن کار می کردند واگذار شود و بالاخره تنها خانه ملکی حضرت امام همان خانه محقری است که زمان طلبگی در محله یخچال قاضی قم تهیه کرده بودند؛ محله ای که در آن زمان تقریباً آخرین نقطه مسکونی شهر قم بود. و این خانه نیز _ چه در مدتی که حضرت شان در تبعید و در نجف اشرف بودند و چه بعد از انقلاب تاکنون _ به صورت محل مراجعه مردم و طلاب در ارتباط با امور شرعی و مصالح عامه مورد استفاده همگان بوده است.

منبع: در سایه آفتاب «یادها و یادداشت هایی از زندگی امام خمینی (ره)»، صفحه ۷۹.



نماز خواندن فرزندان

راوی: فریده مصطفوی

خواب را بر بچه تلخ نکن

امام اصلاً برنامه شان بر بیدار کردن [نماز] صبح نبود؛ یعنی ما اگر خدمت ایشان بخوابیم چه نماز شب و چه نماز صبح را چنان آرام می خوانند که ما اصلاً بیدار نشویم. هیچ وقت امام برای نماز کسی را بیدار نمی کنند، مگر کسی بسپارد. ما مکرر می سپردیم به ایشان که ما را بیدار کنید و ما را بیدار می کردند. اما چون خانواده شوهر من برنامه شان این بود که صبح بچه را بیدار کنند به همین جهت همسرم صبح ها که دختر من مکلف شد بیدارش می کرد. من عادت نداشتم به این کار و معتقد بودم که این کار درست نیست. اما ایشان معتقد بود: «بچه باید عادت کند به بیدار شدن برای نماز صبح». تا زمانی که برنامه بر این شد که برویم نجف - آن موقع ایشان در نجف بودند - ما وقتی رفتیم نجف، به ایشان گفتم: برو جردی، لیلی را بیدار می کند. ایشان فرمودند: «از قول من به ایشان بگو خواب را بر بچه تلخ نکن». این کلام تأثیر عمیقی بر روح من و دخترم به جای گذاشت به حدی که بعد از آن دخترم سفارش می کرد که برای انجام نماز صبح به موقع بیدارش کنم. (ص ۱۹)

نماز را خوب بخوان

امام به من می فرمودند: «نماز را خوب بخوان، چون پیامبران همیشه نماز می خواندند و نماز راه عبادت و حرف زدن با خداست و نمی شود فقط به طور ظاهری با خدا حرف زد بلکه باید با گوش دل هم سخنان خدا را شنید». (۵۳)





بابچه ها روراست باشید

راوی: فریده مصطفوی، دختر گرامی امام.



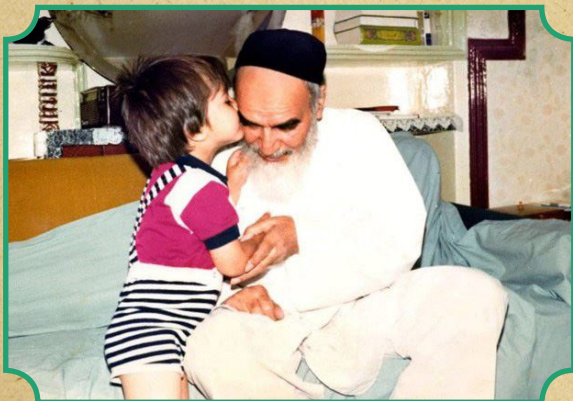
امام به دختر من
که از شیطنت بچه
خود گله می کرد،
می گفتند: «من
حاضرَم که ثوابی
را که تو از تحمل
شیطنت حسین
می بری با ثواب
تمام عبادات خودم
عوض کنم».
عقیده داشتند:
«بچه باید آزاد
باشد، تا وقتی که
بزرگ می شود. آن
وقت باید برایش

حدی تعیین کنند». در مورد تربیت کودکان می فرمودند: «با بچه ها روراست باشید
تا آنها هم روراست باشند. الگوی بچه پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست
رفتار کنید بچه ها درست بار می آیند. هر حرفی را که به بچه ها زدید به آن
عمل کنید».

منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد یک، صفحه ۲۲.



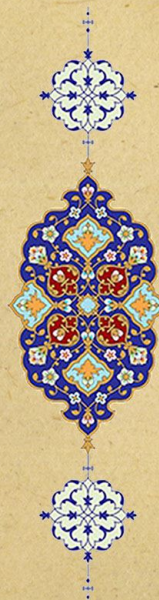
مهربانی بسیار در رفتار با کودکان



شاید از مهمترین اندیشه‌های تربیتی امام خمینی (س) بتوان مهربانی ایشان نسبت به کودکان را یاد کرد، همسر ایشان مرحومه خانم خدیجه ثقفی در این مورد نقل کرده‌اند که: «امام نسبت به بچه‌های کوچک به قدری مهربان و صبور هستند که آدم حیرت می‌کند. از ناراحتی و بیماری

فرزندانشان بسیار ناراحت می‌شوند و در مراجعه به دکتر عجله می‌کنند. از توجه زیادی که به مریض پیدا می‌کنند ناراحتی شان را درک می‌کنم.» (مجله ندا، شماره ۱، صفحه ۱۵) مهربانی حضرت امام تنها شامل فرزندان و نوه‌هایش نمی‌شد و همه کودکان مورد لطف و محبت ایشان قرار داشتند. حاج عیسی خادم منزل ایشان خاطره‌ای در این مورد نقل کرده‌اند که شنیدن آن خالی از لطف نیست. ایشان می‌گویند: «یک روز با علی به باغی رفتیم. یکی از محافظان، دختری داشت، علی به زور گفت: باید او را ببریمش پهلوی امام، سپس او را پیش امام برد.

وقت ناهار بود. امام به علی گفت: دوست را بنشان می‌خواهیم ناهار بخوریم. با هم نشستند تا ناهار بخورند. ما دو سه دفعه رفتیم که بچه را بیاوریم که مزاحم امام نباشد، ایشان گفتند: نه بگذارید ناهارش را بخورد. بعد که ناهارش را خورد، رفتیم و بچه را آوردیم. امام پانصد تومان هم به او هدیه داده بودند. امام با بچه‌ها بسیار الفت داشتند و مهربان بودند، تنها با علی این طور نبودند، بلکه همه بچه‌ها را دوست داشتند.» (کتاب پدر مهربان، صفحه ۸)

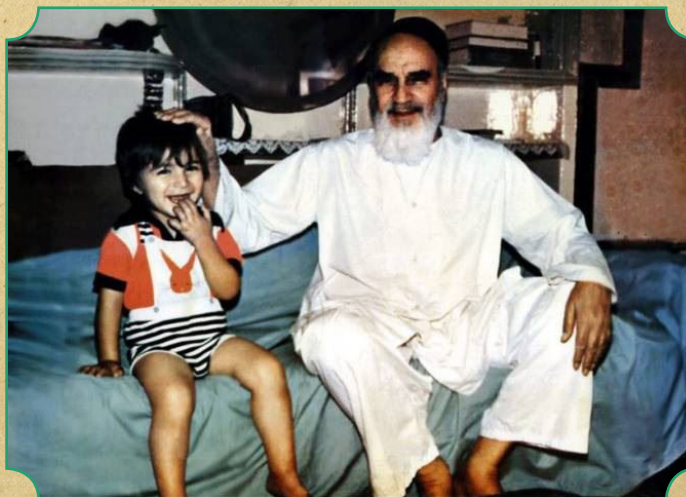




باید اینها را بخوانم و به مردم جواب بدهم

راوی: مرضیه حدیده چی.

یادم می آید یکی از بچه های مرحوم اشراقی، که نوه امام بود، یک روز به راهرو آمد و یک لنگه کفش برداشت و گفت می خواهد امام را بزند. من دنبالش دویدم



تا لنگه کفش را بگیرم، ولی او در را باز کرد و به داخل اتاق رفت. تا رفتم او را بگیرم امام دستشان را بلند کردند و به من فهماندند که کاری نداشته باشم. بچه سه چهار بار با کفش به امام زد. بعد امام او را بغل کردند و بوسیدند و گفتند:

«بابا جون اگر من به شما می گویم که به این کاغذها دست نزن به این خاطر است که اینها مال مردم است و من باید آنها را بخوانم و جواب بدهم و اگر پاره شوند پیش خدا مسئولم.»

یعنی بدون آنکه حالت خاصی در چهره شان پیدا شود خیلی راحت با آن بچه برخورد کردند. بالاخره بچه لنگه کفش را همانجا گذاشت و از اتاق بیرون رفت.

منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد یک، صفحه ۱۴.

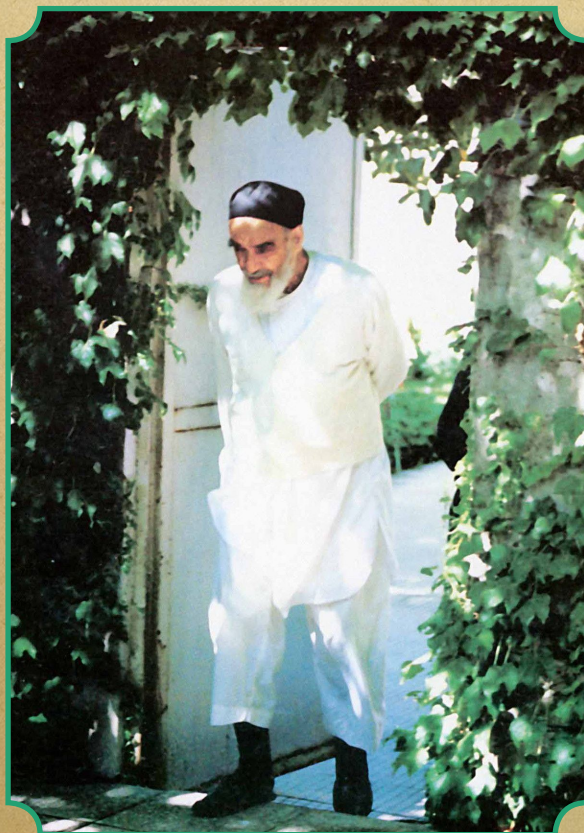




خیله کم اهل نصیحت هستند

راوی: زهرا مصطفوی.

تنها یکی دو مورد بوده که ایشان به ما نصیحت هایی کرده اند. یکی در ازدواج



دختر خودم بوده که موقعی که خطبه عقد ایشان را خواندند و ما خصوصی خدمت ایشان بودیم به دختر من نصیحت کردند که: «تو هروقت شوهرت وارد می شود و دیدی خیلی عصبانی است و حتی در آن عصبانیت به تو تهمت زد و یک چیزهای خلاف گفت، تو در آن موقع به ایشان هیچی نگو، بعد از آنکه از عصبانیت افتاد، بعدها بگو این حرفت تهمت بوده» و بعد برگشتند رو به داماد کردند و گفتند: «شما هم همین طور، اگر یک وقتی وارد شدید و دیدید ایشان عصبانی است، آن موقع تذکرات را ندهید».

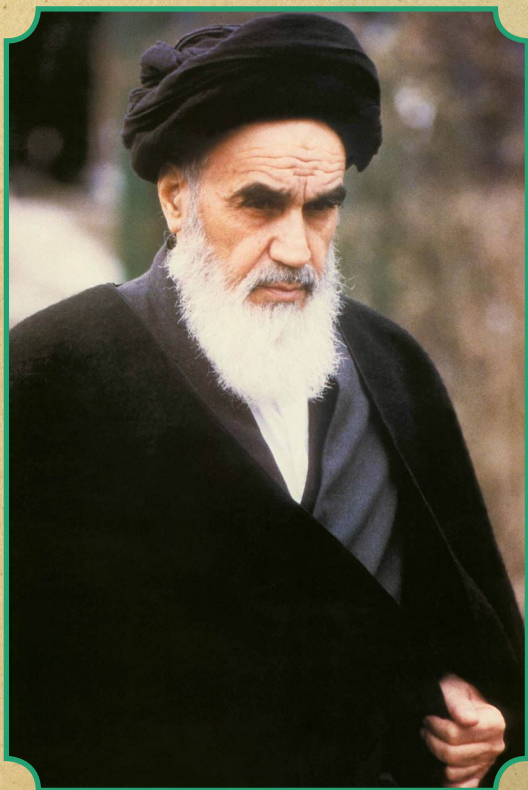




اگر قراری داشتند عدول نمی کردند

راوی: فریده مصطفوی.

امام نظم خاصی داشتند. کارهایشان در ساعتهایی معین انجام می شد یعنی خیلی دقیق بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس



ساعتی خاص بلند بشوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی کردند. یک راز موفقیت امام در این بود که در همه امور، نظم داشتند و از جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودند. آن قدر دقیق و منظم بودند که واقعاً وقتی بنا بود ساعت معینی برای ناهار بیایند، اگر پنج دقیقه دیر می شد همه اهل خانه نگران می شدند که آقا چرا چند دقیقه دیر کرده اند. یعنی همه بی اختیار به سوی اتاق آقا کشیده می شدیم و می دیدیم مثلاً حاج احمد آقا رسیده و سؤالی از ایشان کرده و این باعث شده که آقا دیر برسند.



خیله مرتب بودند

راوی: صدیقه مصطفوی .

امام خیلی زیاد مرتب بودند، خیلی زیاد؛ یعنی از آن ساعت صبح که از خواب بیدار می‌شدند، هیچ نوع کارشان بدون برنامه نبود. از آن ساعت اول صبح تمام



کارهایشان روی برنامه بود. بدون برنامه هیچ وقت زندگی نکردند. سر ساعت، مطالعه شان بود. سر ساعت، استراحت داشتند، سر ساعت، خوابشان بود. سر ساعت، رادیو گوش می‌کردند. و تمام کارهایشان، حتی عبادتشان سر ساعت بود، ما می‌دانستیم الان

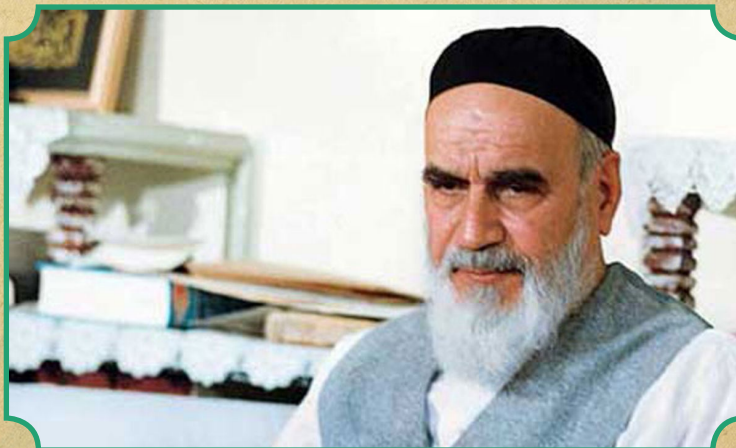
چه ساعتی است باید برویم پیش آقا، خودمان را مهیا می‌کردیم که الان ساعت استراحت آقا است، برویم آقا را ببینیم وگرنه وقتی ساعت عبادت بود، نمی‌توانستیم برویم، اگر وقت مطالعه و درس بود نمی‌توانستیم برویم، اگر ساعت کارهای دیگری بود؛ مثلاً زمان مطالعه گزارشهای مملکتی بود نمی‌توانستیم برویم، فقط در ساعت استراحتشان - که در این موقع یک ربع یا بیست دقیقه قدم می‌زدند، و به این کار هم خیلی مقید بودند - خدمتشان می‌رسیدیم. امام هر روز نیم ساعت صبح، نیم ساعت عصر، قدم می‌زدند و ما در موقع قدم زدن ایشان و در زمان استراحتشان می‌توانستیم از آقا استفاده کنیم، صحبتی بکنیم، سؤالی بکنیم، یک جوابی بشنویم، یک احوالی بپرسیم.

منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره) ؛ جلد ۲، صفحه ۶-۷





استفاده احسن از اوقات



راوی: حجة الاسلام والمسلمین آشتیانی .
امام برای تمامی ساعات شبانه روز خود، برنامه ای خاص داشتند، به طوری که ساعات مطالعه، عبادت و نیایش، رسیدگی به امور مسلمین و مملکت اسلامی، خواب و حتی امور شخصی ایشان برنامه و زمان مشخص داشت و همین امر باعث شده بود ایشان از تمامی ساعات عمر پربرکت خود به نحو احسن بهره گرفته و روحی والا و دور از توصیف داشته باشند.
امام اوقات روز را به گونه ای تقسیم کرده بودند که نه تنها روزنامه های صبح و عصر را می خواندند، بلکه توجه خاصی نسبت به مطالب منتشر شده از سوی رسانه های گروهی هم داشتند، به طوری که تقریباً تمامی برنامه های رادیو و تلویزیون و نشریات داخلی را کنترل می کردند. (پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۹).



خدا به ما نعمت داد و حالا گرفت

راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی.

وقتی امام خبر شهادت مرحوم حاج سید مصطفی را شنیدند، هیچگونه ناراحتی و نگرانی در چهره ایشان دیده نشد و حتی آنطور که برادرمان حاج سید احمد آقا تعریف می کردند،



امام گفتند: «خدا به ما نعمتی داد و حالا گرفت.»

ایشان خیلی قاطعانه در مقابل این فاجعه بزرگ و مصیبت کمرشکن ایستادگی کردند و در برنامه درس و نماز و مطالعاتشان کوچکترین تغییری به وجود نیامد.

حتی برادرمان حاج سید

احمد آقا می گفتند امام مشغول مطالعه کتابی بودند که من فکر کردم با این ضایعه ای که امروز به وجود آمده و امام یک چنین فرزند عزیزی را از دست داده اند خواه ناخواه نمی توانند درس مطالعه کنند و شاید برای اینکه خودشان را سرگرم کنند کتابی را جلوی خودشان گذاشته اند، اما بعد که دقت کردم روی نشانی که بر روی کتاب گذاشتند دیدم در یک روز حدود سیصد صفحه از آن کتاب را مطالعه کرده بودند.

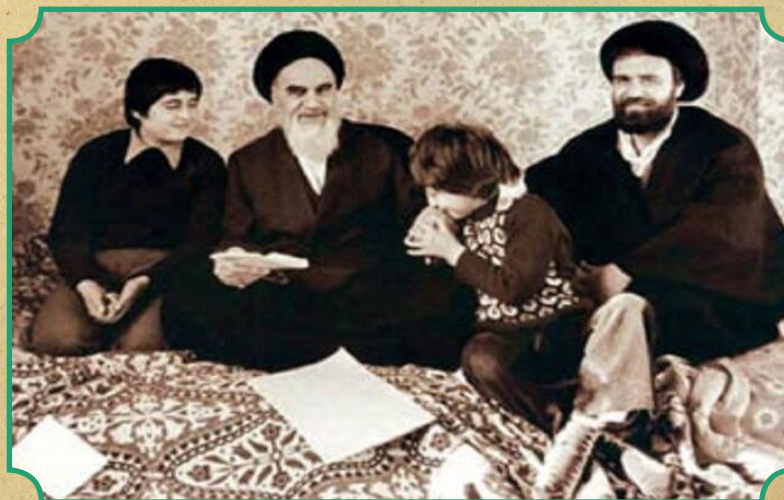




مے توانم فکر نکنم

راوی: فاطمه طباطبایی.

امام در برابر اصرار ما که از ایشان می خواستیم از خاطرات زندان و ترکیه برایمان تعریف کنند منظمأً هر شب فقط ده دقیقه تعریف می کردند و نه بیشتر، چرا که



این مدت زمان را به این کار اختصاص داده بودند و بعد به رختخواب می رفتند و می فرمودند: «اگرچه خوابم نمی برد اما ساعت خواب است.» من

می گفتم: «توی رختخواب که بیدار هستید بالاخره فکر و اینها هم به سویتان می آید پس برایمان تعریف کنید» ایشان می گفتند: «نه، می توانم فکر نکنم» می گفتم: «اگر نیم ساعت در رختخواب می غلطید، خوابتان هم نمی برد فکر هم نمی کنید؟» می گفتند: «می توانم فکر نکنم.» من تا آن موقع عظمت آن حرف را نفهمیدم که چگونه می شود تسلط انسان بر نفسش به حدی باشد که حتی بتواند فکر هم نکند.



مثل یک نفر از ملت ایران

راوی: منوچهر دویی (پزشک معالج امام).
در دوران بیماری و معالجاتی که در مورد امام صورت می‌گرفت ایشان تاکید فراوانی داشتند که برای درمان ایشان تنها از پزشکان و استادان ایرانی استفاده شود. مرحوم حاج احمدآقا از قول امام نقل و تاکید می‌کرد که در تصمیمات درمانی، ایشان را فقط به عنوان فردی از آحاد مردم ایران بنام مصطفوی در نظر بگیرند.



منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۱، صفحه ۱۰۷





از روزی سه بار پیاده روی تا ترس پلیس فرانسه

روزی سه بار پیاده روی (راوی: دکتر عارفی)

امام روزانه سه بار و هر بار به مدت ۲۵ دقیقه پیاده روی می کردند. که در این اوقات کارهای دیگری که امکان انجامش را هنگام راه پیمایی داشتند انجام می دادند؛ به طور مثال یکی از برنامه های ایشان هر صبح هنگام قدم زدن گوش دادن به جلسات مجلس بود که از رادیو پخش می شد. (ص ۲۰)

به امام بگویید ما می ترسیم (راوی: حجة الاسلام والمسلمین فردوسی پور)

امام در نجف که بودند روزی یک ساعت در سه نوبت قدم می زدند که این برنامه در پاریس هم انجام می شد و پلیس فرانسه که از محل اقامت امام مراقبت می کردند به ما پیغام دادند که به امام بگویید پشت شیشه اتاقتشان ظاهر نشوند چون ما می ترسیم. (ص ۲۰-۲۱)

من هم کار خودم را می کنم (راوی: حجة الاسلام والمسلمین نصرالله شاه آبادی)

یک بار مرحوم آقای اشراقی تعریف می کردند: «گفتیم آقا! پلیس فرانسه ناراحت است. آنها این واهمه را دارند که مبدا در هنگام قدم زدن نتوانند امنیت شما را تأمین کنند.» اما امام می فرمودند: آنها به وظیفه خود عمل کنند. من هم کار خودم را می کنم. بالاخره هم پلیس فرانسه مجبور شد که بر تعداد نگهبانها و مراقبان بیفزاید. و امام هم دست از برنامه روزانه قدم زدن خود برنداشتند و تا آخرین روز حیات خود نیز آن را ادامه دادند. حال آنکه من، که پزشک مستقیماً دستور داده بود که پیاده روی داشته باشم، تنها برای مدتی این برنامه را رعایت کردم. اما امام به محض اینکه تشخیص دادند که این برنامه، عمل مفیدی است، آن را انجام دادند و پیگیری کردند. (ص ۲۱)

منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۲

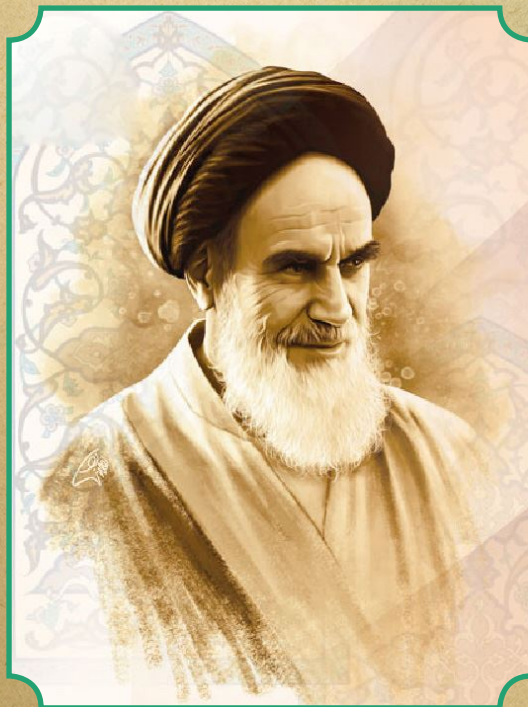




آنچه خوبان همه داشتند

راوی: حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی.

امام مجموعه ای بود از کمالات و محاسن اخلاق صوری و معنوی که به ندرت خدای متعال در کسی این همه محاسن و کمالات را جمع می‌کند و به راستی می‌توان گفت آنچه خوبان همه داشتند او به تنهایی داشت. محاسن ظاهر و باطن در ایشان جمع شده بود؛ زیبایی صورت، فصاحت و بلاغت و جذابیت بیان، سلامت و تناسب اندام، زیبایی و شیوایی فوق العاده در خط، شجاعت و صلابت کم نظیر، هوش و ذکاوت، فراست و سرعت انتقال، حسن خلق، علوم اسلامی و عرفان بشری و زهد در درجه اعلا، خودساختگی از روی برنامه های دینی و از همه اینها بالاتر ایمان و توکل خارق العاده به خدای تعالی که ثمره این شجره طیبه همان بود که ما و همه دنیای اسلام و جهان امروز شاهد آن بوده و مشاهده کرده ایم.





اغتنام فرصت ها

راوی: مرضیه حدیده چی.

امام برای اجرای اعمال مستحب از اوقات اختصاصی خودشان استفاده می کنند و با این حرکت می خواهند بگویند که اگر مسئولیت و یا کاری در رابطه با شخص

خودتان برایتان پیش آمد

حق ندارید در اوقاتی که

برای رسیدگی به مردم

اختصاص داده اید، چیزی

کسب و تهیه کنید. ولی در

وقت اختصاصی خودتان

هر کاری که می خواهید

انجام بدهید. و ما در

پاریس می دیدیم که امام

در این تقسیم بندی که

در ۲۴ ساعت شبانه روز

داشتند یک ربع ساعتی را

اختصاص به قدم زدن داده

بودند که برای سلامتی جسمشان تشریف می بردند در حیاط یا روی بالکن قدم

می زدند. در طول مدت یازده روز اول ماه ۲۰ محرم، برای فرستادن صد لعن و صد

سلام زیارت عاشورا از آن وقت استفاده می کردند و همه به این خاطر بود که به

وقت های دیگری که اختصاص داده شده و مختص مردم و جامعه است لطمه نزنند.

منبع: برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره) ؛ جلد ۲، صفحه ۳۵-۳۶



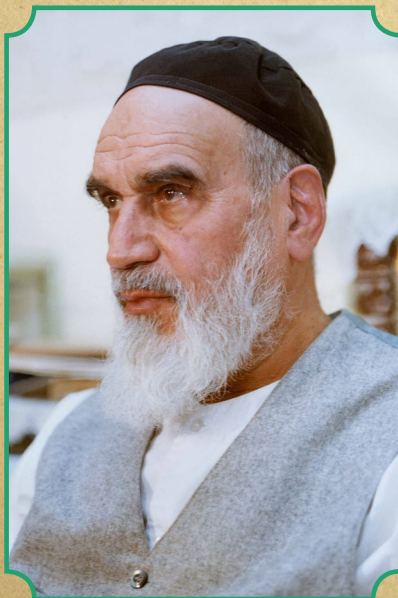
۳۳





تابه حال از کسی نترسیده‌ام

راوی: آیت الله محمد فاضل لنکرانی.



به یاد دارم در یکی از سخنرانی‌هایی که امام در مسجد اعظم در همان سالهای اول مبارزه در حضور جمع زیادی از مردم ایراد کردند می‌فرمودند که از هیچ تهدید و مسأله‌ای ترسی به دل ندارند. در واقع هرگاه ممکن بود که به دلیلی از سویی مسأله‌ای یا وحشتی به وجود آید، ترسی در امام مشاهده نمی‌شد. در همان سخنرانی - البته به درستی به یاد ندارم که قسم هم خوردند یا نه - هنگامی که شصت و سه سال از عمرشان می‌گذشت، فرمودند: من تا به حال از کسی و از چیزی به هیچ وجه نترسیده‌ام و در من خوف راه پیدا نکرده است.
(ص ۲۳۳)

(راوی: علامه استاد محمدتقی جعفری)

شخص دانشمند بسیار موثقی برای اینجانب نقل کرد که با عده‌ای از فضلا در حضور امام نشسته بودیم، سخن از هر دری درباره‌ی قدرتهای بزرگ دنیا می‌رفت که ایشان فرمودند: «من تاکنون به یاد ندارم از چیزی یا کسی ترسیده باشم، جز خداوند متعال.» (ص ۲۳۴)

منبع: برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۲





۳۵



ویژه نامه راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینده نگاه دیگران)

رعایت حال دیگران



راوی: دکتر محمود بروجردی.

در دل شب، هنگامی که امام برای نماز شب برمی خاستند، لامپ را روشن نمی کردند، بلکه از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن می نمود. ایشان به آرامی راه می رفتند تا دیگران بیدار نشوند.

منبع: برداشتهایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۲، صفحه ۱۹۸



مباداهمسایه ها اذیت شوند

راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی اصفهانی.
به دلیل حضور جمعیت زیاد و رفت و آمد مداوم، امام خیلی سفارش کرده بودند مبادا حرکت یا رفتاری شود که همسایه ها که همه مسیحی بودند ناراحت بشوند. در حقیقت امام نسبت به رعایت آسایش و آرامش همسایگان شان بسیار مقید و مواظب بودند که مبادا همسایه ها از بابت جمعیت یا رفت و آمدی که به خانه ایشان می شود ناراحت و اذیت بشوند. این رعایت و اخلاق باعث شده بود موقعی که امام می خواستند به ایران بیایند همه اهل محل و مردم دهکده نوفل لوشاتو از دوری ایشان و رفتنشان ناراحت بودند. به همین دلیل مقداری از خاک فرانسه را به عنوان هدیه به امام دادند.

در پاریس سراغ همسایگان را می گرفتند (راوی: مصطفی کفاش زاده)

امام در پاریس که بودند خیلی با همسایه های خود خوب بودند سراغشان را می گرفتند و احوالشان را می پرسیدند و در ایام عیدشان برای آنها پیام می فرستادند و گل هدیه می کردند و کلاً رفتار بزرگوارانه ای با همسایگان خود در نوفل لوشاتو داشتند.

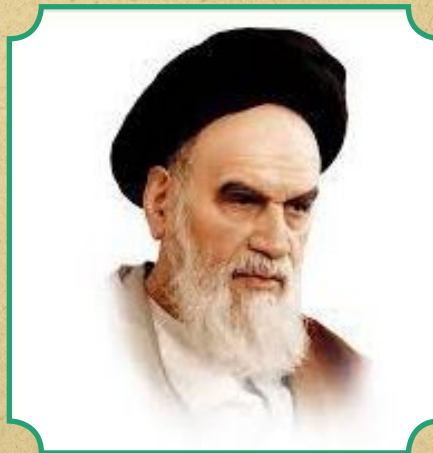
از همسایگان عذر بخواهید (راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی)

پس از آنکه هجرت از پاریس و سفر امام به ایران قطعی شد. امام به من دستور دادند که در نوفل لوشاتو به منزل همسایگان بروم و از اینکه در مدت اقامتشان از سکوت حاکم بر دهکده محروم شده اند، از طرف ایشان از آنها عذر بخواهم. من به اتفاق آقای اشراقی و یکی دو نفر دیگر به دیدار همه همسایه های آن دهکده رفتیم، و پیغام امام را رساندیم و از آنان معذرت خواهی کردیم.



حتی از کشتن مگس و موش خودداری می‌کرد

راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی.



گاهی بچه و یا پدر شهیدی و یا منظره ای چنان امام را به گریه می‌اندازد که انسان فراموش می‌کند این همان کسی است که فرمان جنگ می‌دهد و با رشادت بانگ می‌زند بجنگید که اگر کشته شوید و یا بکشید در بهشتید. صفات مختلف امام با یکدیگر ۱۸۰ درجه فاصله دارد. همان کسی که حاضر است هزاران نفر کافر بی دین را به درک بفرستد، از کشتن مگس خودداری می‌کند.

راوی: عیسی جعفری

یک روز بیرون اتاق امام ایستاده بودم که دیدم آقا از پشت پنجره با دستشان به من اشاره می‌کنند. فوراً به محضرشان رسیدم. دیدم به دستشان دستمال کاغذی گرفته اند. تا مرا دیدند فرمودند: «حاجی عیسی، پشت این شیشه پنجره مگس بزرگی است که از اتاق بیرون نمی‌رود.» بعد فرمودند: «بدون این که آن را بکشی از اتاق بیرونش کن.» و دوباره با تأکید فرمودند: «مبادا آن را بکشی» و از اتاق خارج شدند. ایشان تا این حد عاطفه حتی نسبت به حشرات داشتند آقا خودشان سعی کرده بودند با دستمال کاغذی مگس را بیرون کنند اما نتوانسته بودند. امام هیچ وقت از پیف پاف برای طرد حشرات استفاده نمی‌کردند.



آرامش در اوج مصیبت

راوی: حجة الاسلام والمسلمین تهرانی.

در چهره نورانی امام پس از فوت مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی آثار شکست روحی ظاهر نگشت بلکه مصمتر نشان می دادند. وقتی که علمای نجف خدمت ایشان رسیده و تسلیت می گفتند، غالبشان گریان بودند؛ ولی امام ساکت و آرام و در کمال طمأنینه و آرامش خاطر نشسته بودند.

اگر مصطفی مرده به من بگویید (راوی: حجة الاسلام والمسلمین ناصری)



موقعی که خواستند خبر فوت حاج آقا مصطفی را به امام بدهند به ایشان گفتند حاج آقا مصطفی حالشان خوب نیست و به بیمارستان رفته اند. امام گفتند می خواهم به ملاقاتش بروم. به ایشان گفته شد که گفته اند ملاقات با حاج آقا مصطفی ممنوع است. امام

گفتند: «اگر مصطفی مرده است به من بگویید.» برادران به گریه افتادند و امام فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون. امید داشتم که مصطفی به درد جامعه بخورد.» چیزی که ما در مرگ حاج آقا مصطفی [از] امام شنیدیم فقط همین جمله بود.

منبع: برداشتهایی از سیره امام خمینی (ره)؛ جلد ۲، صفحه ۲۴۶-۲۴۷





موقع پیروزی انقلاب هیجان زده نشدند

امام کوه صلابت بودند وقتی انقلاب به پیروزی رسید در حالی که عده ای از ما که اطراف بودیم از جمله خود من بشدت هیجان زده شده بودیم و حتی عده ای از شوق گریه می کردند امام استوار و محکم به همه روحیه می دادند و هیچ تغییر و هیجانی نظیر بقیه در ایشان مشاهده نشد. راوی: سید محمود دعائی.

هیچ تغییری در صدای امام دیده نشد (راوی: مصطفی کفاش زاده)



موقعی که خبر دادند، شاه رفته، پلیس فرانسه زنگ زد و من آمدم آقای غرضی را که در جمع ما فرانسه بلد بود آوردم که گفتند شاه رفته و خبرنگارها هم آمدند. حدود نماز شب امام بود، اطلاع دادیم. امام گفتند روز می آیم.

برای خبرنگارها و افراد خارجی عجیب بود که امام کسی را که

می خواستند از ایران بیرون کنند رفته، اما ایشان هیجانی ندارند و طبق قرار معمول می آیند اما به دلیل ازدیاد خبرنگارها یک ساعت بعد آمدند، محل صحبت آقا، سراسیمه بود، یک صندلی گذاشتیم تا امام مصاحبه کنند ... اما نکته ظریف اینجاست که امام هیجانی نشدند. نماز خواندند، سخنرانی هم کردند و هیچ تغییری حتی در تن صدایشان نبود.



من از این اتاق تکان نمی خورم

راوی: آیت الله شهید محلاتی.

یک روز در مدرسه رفاه بودیم، گفتند که تقریباً اطلاعات موثق رسیده که امشب می خواهند بریزند به مدرسه رفاه و خانه امام را مورد حمله قرار دهند ما یک



منزلی را پشت
مدرسه علوی
دیدیم که امام
را از در پشت
مدرسه ببریم
به آن خانه، که
شب آنجا باشند.
آقای هاشمی و
سایر رفقا رفتند
با امام صحبت
کردند، ایشان
فرمودند: «هر

کسی که می خواهد برود، من از این اتاق تکان نمی خورم.» آقای هاشمی گفتند که من دوباره خدمت امام رفتم و گفتم که وجود شما لازم است. ایشان باز فرمودند: «هر کس که می ترسد برود، من تنها، توی اتاق خودم می مانم.» همه وحشت زده بودند ولی امام یک لحظه ترس و وحشت نداشتند و عین برنامه هر شب، موقع خوابشان خوابیدند و سحر بلند شدند.

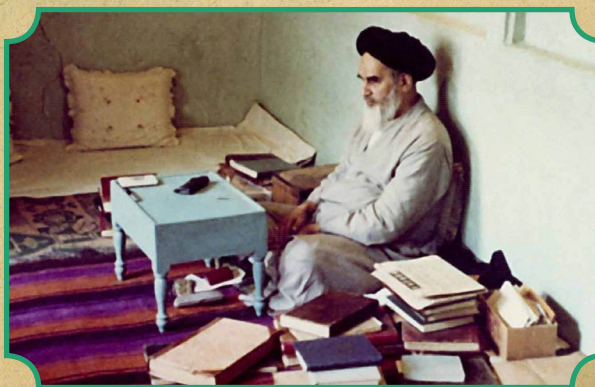




خیله مطالعه می کردند / گاهه پشت کتابها دیده نمی شدند

راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی.
امام مطالعه را دوست دارند و هنوز که هنوز است به قدری مطالعه می کنند که چشمشان خسته می شود. یادم هست در ایام تعطیلی که تابستانها به یکی از شهرها و یا تهران می آمدم به قدری کتابهای متنوع مطالعه می کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می کردند درمی آمد. اکثر نوشته های نویسندگان بزرگ جهان را خوانده اند. چه در زمینه های اجتماعی و چه سیاسی، پر مطالعه ترین روحانی بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده اند و تاریخ مشروطه را خوب می دانند.

راوی: فریده مصطفوی



امام را از موقعی که به یاد دارم میان کتابهایشان می دیدم. گاهی اوقات می شد وقتی برای چای بردن به اتاق ایشان می رفتیم، می دیدیم کتابهای زیادی را نیمه باز در اطرافشان چیده و مشغول مطالعه هستند. کتابها به قدری زیاد بود که خودشان پشت کتابها

دیده نمی شدند. امام اکثر اوقات در خانه بودند و همیشه مشغول مطالعه و تنها یک ساعت و نیم به غروب مانده برای تدریس از منزل بیرون می رفتند.

منبع: برداشت هایی از سیره ای امام خمینی (ره)؛ جلد ۲، صفحه ۳۳۲-۳۳۳





گم شده من کجاست؟

راوی: حجة الاسلام والمسلمین آشتیانی.



یک مورد از کرامات مربوط به چند نفری است که ادعای عرفان داشتند و اذعان می کردند با امام زمان (عج) ارتباط دارند. برخی از مسؤولین مملکت پس از شنیدن این ماجرا معتقد بودند باید این قضیه روشن شود اگر اینها ادعای دروغ می کنند موضوع گفته شود تا کسی به انحراف و یا اشتباه نیفتد. با وساطت دو تن از مسؤولین

کشور به این چند نفر اجازه ملاقات با امام داده شد، ایشان در همان وهله اول پی به ریاکاری آنان بردند و با اشرافی که داشتند، برای روشن شدن موضوع برای دیگران، از آنها سه سؤال کردند و فرمودند که اگر شما با امام زمان (عج) ارتباط دارید پاسخ این سؤالات را از حضرت گرفته و برای من بیاورید.

اولاً: از حضرت سؤال کنید که این عکسی که من در منزل دارم و عکس مورد علاقه من نیز می باشد، تصویر کیست؟

ثانیاً: از حضرت بپرسید رابطه حادث با قدیم (یک مسأله علمی است) چیست؟
ثالثاً: من چیزی گم کرده ام، مدتهاست که دنبالش می گردم، از حضرت بپرسید گم شده من کجاست؟

آن افراد که ادعای ارتباط با امام زمان (عج) را داشتند پس از مدتی از پاسخگویی به سؤالات امام اظهار عجز کردند و مشخص شد که افراد صالحی نبوده اند.





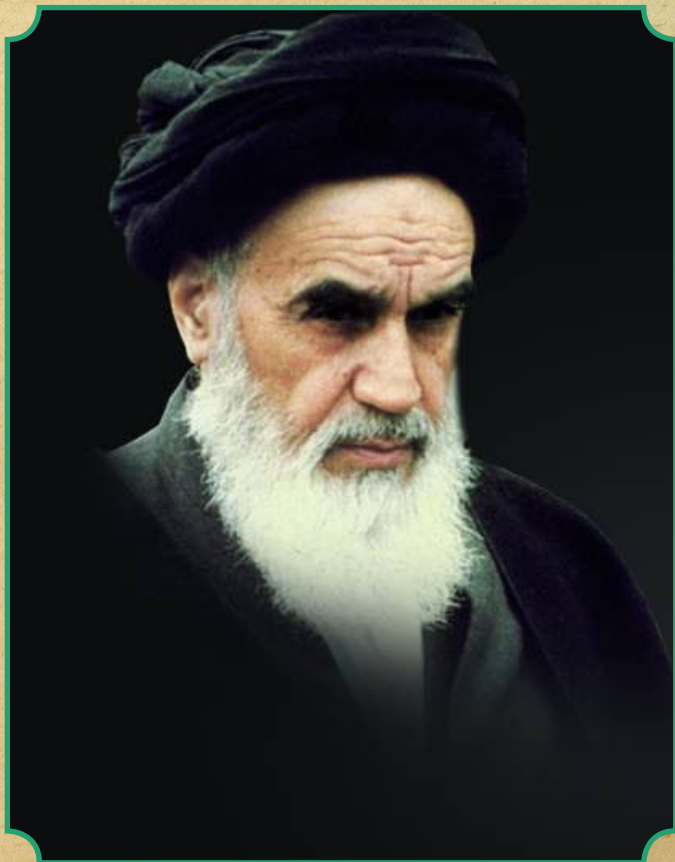
۴۳



ویژه نامه راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینه ی نگاه دیگران)

مرابه جهنم نفرستید

راوی: حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی.



امام به حدی در مصرف وجوهات و بیت المال احتیاط می کردند که برای خرید یک پنکه برای منزلشان در نجف فریاد می زدند که مرا به جهنم نفرستید و اجازه نمی دادند که همسرشان برای فرزند شهیدش یک تلفن به ایران بزنند، آن هم شب یا چند شبی پس از شهادت فرزندش که می خواست احوالی از بچه هایش، که در ایران ساکن بودند، بپرسند. امام این را خلاف شرع می دانستند.



اگر حاضری جهنم را تحمل کنی

راوی: . آیت الله محمد فاضل لنکرانی.

مرحوم حاج آقا مصطفی نقل می‌کردند روزی برای یک طلبه ای خدمت امام



وساطت کردم

که پولی از

ایشان بگیرم

و به او بدهم.

ولی امام به

وساطت من

ترتیب اثر

ندادند. مرتبه

دوم وساطت

کردم باز ترتیب

اثر ندادند،

که این بار مایه تعجب شده بود. مرتبه سوم که وساطت کردم امام در جواب فرمودند: «مصطفی، این کمد، و گنجی ای که می بینی این پول در آن وجود دارد و این هم کلید گنجی است، من این کلید را در اختیار تو می‌گذارم که هرچه پول می‌خواهی برداری به این طلبه بدهی، مانعی ندارد؛ لکن به یک شرط و آن شرط این است که جهنمش را باید خودت بروی. چون من دیگر حاضر نیستم به این طلبه به خاطر عدم لیاقتی که در او وجود دارد، پول سهم امام بدهم. تو اگر حاضری جهنم را تحمل بکنی این پول و این گنجی و این کلید در اختیار تو.»





۴۵



ویژه نامه راه روح الله (زندگی امام خمینی (ره) در آینده نگاه دیگران)

نباید آلبومش را ببینید



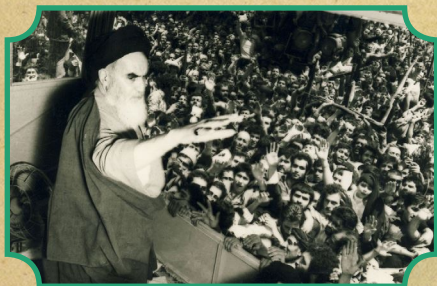
راوی: حجة الاسلام والمسلمین ناطق نوری.
امام می فرمودند: «حتی شما اگر برای کشف مواد مخدر به خانه کسی می روید،
موظف نیستید که آلبومش را ببینید، یخچالش را نگاه کنید و حتی اگر گناهی کرده
باشد موظف نیستید که او را بگیرید و افشا کنید.»

منبع: برداشتهایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد ۲، صفحه ۱۰۷



بدون مردم نمی شود کار کرد

بیانات رهبر کبیر انقلاب



«انقلاب هایی که در دنیا می شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما، انقلابی است متکی به خود مردم» (ج ۱۹، ص ۵۴)،

«جمعیت یا ملتی اگر بخواهد موفق باشند. علاوه بر این که برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشمداشتی نداشته باشند باید با

مردم باشند. بدون مردم نمی شود کار کرد و موفقیت حاصل نمی شود» (ج ۱۶، ص ۴۹۱)،
«دائماً در نظرتان باشد که ما یک بنده خدایی هستیم که این مردم ما را به این محل رساندند ما برای آنها باید خدمت بکنیم.» (ج ۱۲، ص ۴۵۶-۴۵۹)

«مردم را بپذیرید برای خودتان، بروید توی مردم، جدا نشوید از مردم، آن وقت این طور بود که مردم را نمی پذیرفتند، جدا بودند از مردم.» (ج ۱۲، ص ۴۵۶-۴۵۹)

«پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند و اینها ولینعمت ما هستند و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولینعمت های خودتان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد.» (ج ۱۸، ص ۲۷۹-۲۸۱)

«جدیت بکنیم که با مردم رفتارشان خوب باشد.» (ج ۸، ص ۲۳۴-۲۳۸)

«اینها بندگان خدا هستند، با اینها رفتارمان خوب باشد»، «مردم دین خودشان را به جمهوری اسلامی تاکنون ادا کردند، به تکلیف خودشان، مردم، عمل کردند، اشکال در ماست، باید ما جواب مردم را بدهیم.» (ج ۱۵، ص ۱۲۰-۱۲۱)





نمونه‌ای از اشعار امام

خال لب

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم
که به جان آمدم و شهره بازار شدم
که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم
خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم
از دم رند می آلوده مددکار شدم
من که با دست بت می‌کده بیدار شدم

من به خال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم
فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم
غم دلدار فکنده است به جانم، شرری
در میخانه گشایید به رویم، شب و روز
جامه زهد و ریا گندم و بر تن کردم
واعظ شهر که از پند خود آزارم داد
بگذارید که از بت‌کده یادی بکنم

عاشق دلسوخته

عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است
تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است
فی‌المثل، در بر دریای خروشان چو خس است
عرصه جولانگه زاغ است و نوای مگس است
که چو من دادستان است و چو فریاد رس است
سوی دلدار، روان و همه بانگ جرس است

پرده بردار ز رخ، چهره‌گشا ناز بس است
دست از دامن‌ت ای دوست، نخواهم برداشت
همه خوبان بر زیبایی‌ات ای مایه حُسن
مرغ پر سوخته را نیست نصیبی ز بهار
داد خواهم، غم دل را به کجا عرضه کنم؟
این همه غلغل و غوغا که در آفاق بود

آن کیست که فرهاد تو نیست؟

آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست
آن کیست که با این همه، فرهاد تو نیست؟

در محفل دوستان، بجز یاد تو نیست
شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار



ویژه‌نامه «به راه روح الله» (زندگی امام خمینی (ره) در آینه‌ی نگاه دیگران)

تاریخ انتشار: دوشنبه ۱۲ خردادماه ۱۴۰۴

طراحی و تدوین: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی استان البرز